

فرزند تو فارغ شود ز ره برین افتاد همچنان شیر کتیده بر زبان
 تا در پیش را خرد از سازم زبان من تا هفت روز از کار افتاد
 که با هیچ کس سخن نتوانستم گفت **و از اجله التفت** که مجاهد گوید
 که از این عباس رضی الله عنهما پرسیدم که طبر و سجایب از رضاع
 صلی الله علیه و سلم تراغ کردند فرمود که بایستی جمیع خلق خدای تعالی
 عزوجل در بیعتی تراغ کردند مگر آدمی زاده و سیدان بود که چون
 رسول صلی الله علیه و سلم متولد شدند اما که ای محترم خلائق **عبدالله**
 عبدالله متولد شد خوشایستی که از رضاع وی گشتند لاجرم همان
 خلائق تراغ برخواست خطاب آمد که از تراغ باز ایستید که چون
 وضعه او را هم از جنس زن تقدیر کرده است چون سید و زکریا
 بروایت ابن عباس رضی الله عنهما نویسد که کثیرک لبولید بود تا آمدن
 حلیه یا رضاع وی قیام نمود بعد از هارما حلیه آمد **و از اجله التفت** که در نزول است
 رسول صلی الله علیه و سلم ایوان کسری چندی بهار گذشته از آن بیضا و دشت فارس
 که در آن سال بود که بر آن وحیه بود و هرگز نکرده بود نسیم و مرد در باجه ساره
 بنسیم در رفت و موبدان که اعلم کس بود در خواب دید که شتران شتر

همان را کرده اسبان عربی را می کشند تا از دهن بکشد نشند و در بلاد
 متفرق گشتند کسری از چندین ایوان و افتاد آن کسری تا به رسید
 تا خویشین داری کرد و با خود می آورد و چون باید داشت بهر شکر آن حضرت
 نشست و آن قصه را با وزیران و داناتان در میان آورد و در آن
 سخن بود که نامه رسید که الفس فارس فرمود اندوه وی زیاد است
 شد التماس موبدان خواب خود را باز گفت کسری پرسید که ای موبدان
 این چه خواب بود گفت حادثه ایست که از آنجمله غریب میباشند
 پس کسری بجهان بن المنذر نوشت که مردی را که دانا باشد با آنچه
 از وی پرسم بفرست عبدالمسیح عسائی را بفرستد کسری این خواب
 از وی پرسید گفت علم این پیش خال منست در شام سطح کاوش
 برو و این را از وی پرس بر کس عبدالمسیح رفت چون بوی رسید
 مشرف بر موت بود سلام کرد جواب نداد آغاز شغری کرد چون
 سطح شغری برایشید چشم بگشاد و گفت ترا کسری فرستاد
 از جهت چندین افتاد آن کسری که نای آن خواب موبدان و نسیم و
 مردن الفس فارسین فرمود رفتن در باجه ساره انرا تکرار است

همان را کرده